

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به آیهی شریفه سورهی حجرات بر حجیت خبر واحد

بحث در ادلهی حجیت خبر واحد است. اولین دلیل آیات شریفه است. اولین آیه، آیهی ششم از سورهی حجرات است که می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ**» [عرض کردیم بر طبق آن چه که مرحوم آخوند در حاشیه رسائل دارند، در این آیهی شریفه به شش بیان برای مدعا استدلال شده که مهم‌ترین شان استدلال به مفهوم شرط و مفهوم وصف آیه است. لکن مناسب است قبل از اینکه استدلال به مفهوم شرط و وصف را بیان کنیم، یک مقداری در مفردات این آیهی شریفه نکاتی را بیان کنیم. در مورد این آیهی شریفه، دو شأن نزول آمده است؛ یک شأن نزول که اکثر مفسرین این را ذکر کردند، این است که پیامبر(ص) ولید بن عقبه را یا عقبه را به قبیله بنی‌مستلق برای جمع‌آوری زکات فرستاد. بین ولید و آن قبیله یک دشمنی از قدیم بود؛ آن قبیله هم شنیدند که نمایندهی رسول خدا(ص) آمده، برای استقبال او آمدند؛ اما ولید فکر کرد که به اعتبار آن دشمنی سابق، اینها برای مقابله و پیکار آمدند. برگشت خدمت پیامبر(ص) و به ایشان عرض کرد که اینها مرتد شدند - امتناع از دادن زکات در آن زمان، خودش یکی از علائم ارتداد بود - به دنبال این پیامبر(ص) تصمیم گرفت گروهی را به عنوان جنگ به سوی آنها بفرستد. که این آیهی شریفه نازل شد «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»]. این آیه نازل شد که اگر فاسقی خبر آورد، تبیین کنید. این شأن نزول را اکثر مفسرین ذکر کردند. بعضی شأن نزول دومی ذکر کردند و گفتند این آیه دربارهی ماریه‌ی قبطیه همسر پیامبر(ص) است که به پیامبر خبر دادند پسر عمویش با ماریه رفت و آمد غیر صحیح دارد؛ حضرت به امیرالمؤمنین فرمودند که تو اگر دیدی، آنها را از بین ببر؛ یعنی آن شخص را. بعد معلوم شد که این طور نبوده و دروغ بوده و این خبر، خبر غیرصحیحی بوده است. این آیه نازل شد که «**إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا**»]. این در مورد شأن نزول آیه، که حالا این شأن نزول فوایدی هم در استدلال به آیهی شریفه دارد.

بررسی مفردات آیهی شریفه

اولین نکته بعد از شأن نزول، این است که مدعا - (این مدعا را در ذهن داشته باشید تا آخر ادلهی حجیت خبر واحد) - این است که اگر یک عادل یا یک ثقه‌ای خبر آورد، حجیت دارد؛ می‌خواهد آن ثقه امامی باشد یا غیر امامی؛ می‌خواهد آن ثقه مسلمان باشد یا غیر مسلمان. این مدعا است. اما این آیهی شریفه می‌فرماید: «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» [خطابش به مؤمنین است؛ بنابراین، هر استفاده‌ای را از آیه منطوقاً یا مفهوماً بخواهید داشته باشید، باید در همین دایره باشد. اگر حجیت خبر ثقه را استفاده کنید، این مربوط به مؤمنین است. به عبارت دیگر، آیهی شریفه، خبر ثقه‌ی مسلمانی که آن هم به یک مؤمنی خبر داده می‌شود را حجت قرار می‌دهد. جواب این است که ما در قرآن موارد زیادی داریم که با «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» شروع می‌شود، اما اولاً خود این اختصاص را دلالت ندارد؛ از باب این‌که مؤمنین آماده بودند برای تلقی کلام پیامبر، این تعبیر آمده است؛ و گرنه، «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا**» این طور نیست که اختصاص به مؤمنین داشته باشد. ثانیاً قاعده‌ای به نام اشتراک داریم که می‌گوید تمام احکامی

که در دین وجود دارد، اختصاص به مؤمنین ندارد؛ بین کافر و مؤمن مشترک است. این یک قاعده‌ای است مسلم در جای خودش. البته یک بحث دیگر این است که آیا کفار مکلف به فروغانند، همانطوری که مسلمان‌ها مکلف به فروغانند؟ این‌ها را به عنوان دو قاعده در محل خودش ذکر می‌کنند، اما به هر صورت، با قاعده‌ی اشتراک، این اختصاص را از بین می‌بریم. این اولین نکته که «یا ایها الذین آمنوا» مسئله را محدود نمی‌کند.

نکته دوم کلمه‌ی «فاسق» است. در کثیری از آیات قرآن، فاسق در کافر استعمال شده است؛ وقتی که می‌گوید «اولئک هم الفاسقون» مراد «کافرون» است. آیا در این‌جا هم همینطور است؟ اگر این‌طور باشد، مفهوم‌گیری تغییر پیدا می‌کند؛ «إن جاءکم فاسق» یعنی «إن جاءکم کافر»، اگر کافری خبر آورد تبیین کنید؛ اما اگر آن‌کسی که خبر آورد، کافر نبود، ولو یک مسلمان کذاب وضاع بود، تبیین لازم نیست. آیا مراد از فاسق، کافر است، یا این‌که کافر یکی از مصادیق و ابرز مصادیق فسق است؟ بگوییم فاسق یعنی مرتکب الذنب ولا ذنب اعظم من الکفر. لذا، روی این حساب، به کافر هم فاسق می‌گویند. اینجا اولاً به قرینه شأن نزول آیه، ولید بن عقبه کافر نبوده و نماینده پیامبر بوده است، نمی‌توانیم بگوییم مراد از فاسق، کافر است؛ و ثانیاً فسق یک معنای کلی دارد که یکی از مصادیق آن کافر است. اگر کلمه‌ی «فاسق» در ده آیه‌ی دیگر از آیات قرآن در کافر استعمال شده، ملازمه ندارد که حتماً در این آیه هم در کافر استعمال شود. و اصلاً سبک قرآن این چنین است که نمی‌توانیم بگوییم یک کلمه‌ای چون در یک آیه‌ای در یک معنایی استعمال شده، پس در آیه دیگر هم در همان معنا استعمال شده باشد. این را مکرر عرض کردم؛ به عنوان مثال، کلمه‌ی فتنه، در یک جا می‌فرماید «الْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» و در جای دیگر می‌فرماید «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»؛ ما نمی‌توانیم بگوییم این‌ها همه به یک معنا هستند. هیچ دلیلی بر آن نیست. پس «فاسق» را به همان معنای لغوی، معنا می‌کنیم.

عرب از هسته‌ای که از پوسته‌ی خودش خارج می‌شود، تعبیر به فسق می‌کند؛ حال، انسان وقتی از مسیر اصلی دین، از مسیری که خداوند قرار داده، خارج و منحرف می‌شود، فاسق می‌شود. **نکته‌ی سوم** در مورد نبأ است. «إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ» آیا بین نبأ و خبر فرق است؟ در بسیاری از کتب لغت، گفتند فرقی نیست. در لسان العرب، مصباح المنیر، قاموس المحيط آمده است که نبأ و خبر یک معنا دارند؛ اما در کتاب مفردات راغب، راغب می‌گوید که هر خبری را نبأ نمی‌گویند؛ نبأ یک خبر خاص است؛ می‌گوید: النبأ خبر ذو فائدة عظيمة يحصل به العلم أو غلبة الظن؛ نبأ خبری است که یک فایده‌ی مهمی بر آن مترتب باشد و برای دیگران علم یا ظن غالب حاصل می‌شود. مثلاً خبر بدهند که یک گروهی برای جنگ می‌آیند و یا سیلی در راه است. نبأ ملازم با علم است؛ ملازم با ظن غالب است. در ادامه می‌گوید ولا يقال للخبر نبأ حتی يتضمن هذه الأشياء الثلاثة. مرحوم شیخ در کتاب تبیانو مرحوم طبرسی در کتاب مجمعباً را گفتند الخبر العظيم نه مطلق خبر. حالا در این آیه، اگر بگوییم آیه مربوط به نبأ است، دیگر ارتباطی به مدعا پیدا نمی‌کند. مدعا این است که اگر کسی خبری آورد، حالا نهایتش این است که این اخباری که در روایاتی که از ائمه معصومین (ع) آمده، با اثبات حجیت خبر واحد، حجیت این‌ها را اثبات نکنیم، این‌ها مختلف هستند.

بله، ممکن است یک خبری درباره‌ی قیامت باشد، خبری در مورد عقاب و عذاب باشد، خبری در مورد مسائل مهم باشد، اما همه‌ی اخبار که این‌طور نیست؛ که اگر ما نبأ را در این آیه‌ی شریفه بر آن معنایی که راغب گفته، بیابیم حمل کنیم، دیگر به درد مدعا نمی‌خورد. مدعا که اثبات حجیت خبر ثقة است، دیگر نمی‌شود از این آیه شریفه استفاده کرد؛ مگر این‌که بگوییم بالاخره تمام اخباری که در باب احکام وارد شده، این‌ها از امور مهمه است؛ این‌طور نیست که مهم نباشند. حتی خبری که می‌آید حکم نجاست یک قطره دم را بیان می‌کند نیز از موارد مهمه است. انصاف این است که این توجه، تکلف دارد و نمی‌شود این توجیه را در این‌جا پذیرفت. بین روایاتی که مسئله خصوصیت قیامت را بیان می‌کند و روایاتی که مسئله‌ی عدم نجاست دم حشرات را بیان می‌کند، خیلی فرق است. ما نمی‌توانیم بگوییم تمام این‌ها از امور مهمه‌اند. اگر بخواهیم کلمه‌ی «نبأ» در این آیه شریفه را حمل کنیم بر معنایی که راغب گفته، از مدعا دور می‌شویم. منتها در مورد قول لغوی می‌گوییم، قول لغوی خودش حجیت ندارد، اما اگر از قول لغوین اطمینان پیدا شود، برای انسان معتبر است. اکثر لغوین بین نبأ و خبر فرق نگذاشتند و قید «یحصل به العلم» یا کلمه‌ی «غلبة الظن» را نیاورده‌اند. در این‌جا بگوییم چون کثیری از لغوین فرق نگذاشتند، ما می‌گوییم «نبأ» در دو

معنا استعمال می‌شود؛ هم در خبر و هم در خبر عظیم؛ و این‌جا در مطلق خبر استعمال شده است و این خصوصیتی که راغب در مورد «نبأ» بیان کرده معتبر نیست. تنها راهی که داریم، همین است.

در کلام راغب برای نبأ، علم یا غلبه‌ی ظن لازم است؛ سؤال این است که راغب از کجا این را گفته، در حالی که در بسیاری از کتب لغت این وجود ندارد؟ ما چند راه داریم؛ یک راه این است که بگوییم خبر و نبأ یک معنا دارد، خیال خودمان را راحت کنیم. راه دوم این که: اگر گفتیم بین خبر و نبأ فرق است، فرق را در همین فایده‌ی عظیمه قرار بدهیم. این نکته‌ای که دارم عرض می‌کنم، نقض خیلی روشنش در مورد «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ* عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ» است؛ «عن النبأ العظيم» را با این‌که این همه راجع به قیامت گفته‌اند، اما یک عده‌ی معدود و قلیلی، به قیامت علم پیدا کردند. پس، ما «يَحْصِلُ بِهِ الْعِلْمُ» را قیچی کنیم و بگوییم نبأ یعنی خبر مهم؛ و این اخباری که در روایات داریم اخبار مهمه بوده و آثار مهمی بر آن‌ها مترتب است. این هم نکته‌ی مهمی بود که باید به آن توجه می‌کردیم که نبأ یعنی چه؟ **نکته‌ی چهارم:** معنای «فَتَبَيَّنُوا» نیز روشن است؛ یعنی باید بروید تفحص و جستجو و بررسی کنید. نکته‌ای که وجود دارد، این است که «فَتَبَيَّنُوا» آیا وجوب نفسی دارد یا وجوب شرطی؛ یعنی اگر فاسقی خبر داد، شما اگر خواستید به خبرش عمل کنید، باید تبیین کنید یا نه؟ اگر این‌طور معنا کنیم، تبیین وجوب شرعی پیدا می‌کند یا نه، وجوب نفسی دارد که اگر فاسقی خبر داد تبیین به عنوان واجب نفسی تکلیفی واجب است؛ که این را بعداً در ضمن استدلال اشاره خواهیم کرد.

نکته‌ی دیگر این است که در بعضی از قرائت‌ها، به جای «فَتَبَيَّنُوا»، «فَتَثَبَّتُوا» دارد یعنی توقف کنید. اگر فاسق خبر آورد، توقف کنید و ترتیب اثر ندهید. آیا این‌که در قرائت «فَتَبَيَّنُوا» داشته باشیم یا «فَتَثَبَّتُوا»، در مدعا که استفاده‌ی مفهوم از آیه‌ی شریفه است، فرق می‌کند؟ حرف ما این است که نه، فرقی نمی‌کند. در هر دو صورت، آیه به درد استدلال می‌خورد. اگر «فَتَبَيَّنُوا» باشد، می‌گوید اگر فاسق آورد، تبیین کنید. مفهومش این است که اگر عادل خبر آورد، تبیین لازم نیست و آن را قبول کنید. «فَتَثَبَّتُوا» هم باشد، می‌گوید: اگر فاسق خبر آورد، توقف کنید و اگر عادل خبر آورد، توقف لازم نیست و به آن ترتیب اثر دهید. این هم نکته‌ی چهارم. **نکته‌ی پنجم** که روی آن فکر بفرمایید و در بحث استدلال، بعداً خیلی مفید است، این است که «أَنْ تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْنِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» آیا علت است یا حکمت؟ آن‌طوری که فخر رازی گفته، «أَنْ تُصَيَّبُوا» مفعول برای یک فعل محذوف است و آن فعل محذوف «اتَّقُوا» است. باید روی این دقت کنید. هم‌چنین آیا جهالت به معنای عدم العلم و نادانی است کما این‌که مرحوم محقق عراقی و جمع کثیری از مفسرین گفتند، یا جهالت در این‌جا به معنای سفاهت است؟ کدام یک از این‌ها است. **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** روز سه‌شنبه.